



نقش زنان یاری گر ولایت در عصر غیبت صغری

پدیدآورده (ها) : میرافضلی، سیده مهین

علوم اجتماعی :: نامه جامعه :: پاییز 1396 - شماره 123

از 7 تا 34

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1382223>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره

تاریخ دانلود : 30/02/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش زنان یاری‌گر ولایت در عصر غیبت صغری

سیده مهین میرافضلی^۱

چکیده

زنان یاری‌گر ولایت در دوران‌های متفاوت با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند. بررسی این نقش‌ها در روشن شدن گونه‌های یاریگری زنان مؤثر خواهد بود. این زنان در زمان غیبت صغری از حیث رفتارهای یاری‌گرانه کمتر مورد کنکاش قرار گرفته‌اند و اثر مستقلاً در این باره نگاشته نشده است. در این نوشتار به منظور رفع این کاستی و ارائه گونه‌های یاری‌گری زنان در زمان مورد نظر، با بررسی و تحلیل گزارش‌های تاریخی در منابع متقدم، به این موضوع پرداخته شده است. بصیرت و اطاعت‌پذیری از امام عَلَيْهِ السَّلَام، اثبات میلاد و امامت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در مواجهه با فرقه‌های مختلف، حفاظت از جان ایشان با حفظ اطلاعات مربوط به ولادت حضرت و دور ساختن فضای ذهنی دستگاه عباسی از امام به وسیله نقشه‌های حساب شده، حفاظت از جان او، شناخت وکلای حقیقی و همکاری با سازمان وکالت، معرفی نواب حقیقی و رد مدعیان دروغین، گونه‌های یاری‌گری زنان در عصر غیبت صغری هستند. این تحقیق نشان می‌دهد زنان در عصر غیبت صغری بیگانه از مسائل دینی و سیاسی پیرامون خود نبوده و حضور اجتماعی و سیاسی پرننگی در جامعه آن زمان داشته‌اند.

واژگان کلیدی: یاری‌گری، زنان، غیبت صغری، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام

۱. دانش پژوه سطح سه تاریخ اسلام جامعه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَام، mirafzaly14@gmail.com

مقدمه

امامت و ولایت در اندیشه شیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تفکر شیعی همواره بر محور ولایت و امامت متمرکز و شیعیان در طول تاریخ تشیع در هر شرایطی یاری‌گر امام زمان خویش بوده‌اند. رفتارهای یاری‌گرانه در هر زمانی با توجه به شرایط آن عصر، مختص به همان دوره است. یاری‌دهندگی شیعیان نیز با توجه و تمرکز بر شرایط سیاسی - اجتماعی همان دوره و یا ادوار دیگر، در زمینه‌هایی متفاوت بود. زنان جامعه شیعی در شرایط مختلف و فضاهای اجتماعی - سیاسی متفاوت بر لزوم یاری‌دهندگی امام زمان خویش آگاه و همواره یار و یاور امام بوده‌اند.

در زمان غیبت صغری که با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شروع و تا سال ۳۲۹ ق ادامه داشت، با توجه به شرایط و اوضاع آن دوران شاهد گونه‌های رفتاری متفاوت از زنان یاری‌گر هستیم. در این عصر دستگاه حکومت عباسی به شدت شیعیان و خانواده امام زمان علیه السلام را زیر نظر گرفته و تصمیم داشت به هر طریقی از تولد امام زمان علیه السلام آگاه شده و او را از بین ببرد. شیعیان در اختناق سیاسی شدیدی به سر می‌بردند، از تولد امام جز عده‌ای معدود با خبر نبودند و وجود مدعیان امامت، تحیر شیعیان را مضاعف می‌ساخت. بنابراین لازم بود که یاری‌گرانی امام را در این زمان یاری دهند و موجب رهایی شیعیان از تحیر و سرگستگی شوند. زنان یاری‌گر با درک صحیح از این اوضاع به یاری حضرت مهدی علیه السلام پرداختند و گونه‌های یاری‌گری متفاوتی را پدید آوردند. با وجود شایستگی‌ها و بصیرت و تدبیری که زنان یاری‌گر در این عصر از خود نشان داده‌اند، از جهت رفتارهای یاری‌دهنده کم‌تر مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته‌اند. دقت عمل، ظرافت‌های رفتاری زنان در برخورد با بحران‌های موجود آن زمان، ایده‌های سیاسی برای خنثی نمودن توطئه‌های دشمنان و جریان مبارزاتی که سردمداران آن بانوان یاری‌گر بوده‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته و اثر مستقلی با تحلیل گزارش‌های تاریخی موجود در این باره منتشر نشده است.

به سبب رفع همین کاستی‌ها و نیز برای ارائه قالب‌های مبارزاتی زنان شیعه، منعکس نمودن تلاش‌ها و رفتارهای یاری‌گرانه آنان و نیز بازخوانی بصیرت‌های دینی - سیاسی ایشان و ارتقای آگاهی اذهان جامعه نسبت به زنان در زمان مورد نظر، سعی در ارائه مقاله‌ای مستقل در این موضوع شده است. منابع متقدم مانند *کمال الدین اثر شیخ صدوق، الارشاد مفید، الغیبه طوسی و دلائل الامامه طبری*

از جمله آثاری هستند که ضمن نقل گزارش‌های تاریخی آن‌ها می‌توان به فعالیت زنان یاری‌گر دست پیدا کرد. در میان منابع معاصر، نزدیک‌ترین اثر به پژوهش حاضر، شرح حال و نقش زنان عصر ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم نگاشته ناهید طیبی است. در این اثر نگارنده فقط به شرح زندگی و نقش سه بانوی موثر یعنی نرجس، حدیث و حکیمه پرداخته و به رفتارهای یاری‌گرانه آنان در سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۲ ق اشاره دارد و دیگر بانوان بررسی نشده‌اند. نیز می‌توان به دو مقاله دیگر «زنان نقش‌آفرین در زندگانی امام آخرین» نگاشته رویا باقری و «حدیث بانوی سامرا» نوشته ناهید طیبی اشاره کرد که بسیار مختصر است. مقاله اول به نقش حکیمه و نرجس و مقاله دوم به نقش حدیث پرداخته است. محدوده زمانی این پژوهش دوره غیبت صغری است و نگارنده سعی نموده به گونه‌های یاری‌گری بانوانی در این زمان، با استفاده از گزارش‌های تاریخی در منابع متقدم بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث، مفهوم‌شناسی واژه‌های نقش، غیبت صغری، و یاری‌گری و واژگان مرتبط با آن ضروری به نظر می‌رسد:

۱.۱. نقش

از ماده «ن ق ش» به معنای خارج کردن و دور نمودن شیء از شیء دیگری است، طوری که چیزی از آن باقی نماند و نقش الشَّعر به معنای کندن مو است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۰). به کار و عمل نقاش و ردپا یا اثری که بر روی زمین حاصل می‌شود، نقش گویند (ازهری، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۵۶). در جامعه‌شناسی به رفتارهایی که از فرد به مناسبت احراز یک جایگاه معین انتظار می‌رود، نقش گفته می‌شود. برای نمونه، زن در دو پایگاه مادری و همسری، برانگیزاننده دو نقش است (کوئن، ۱۳۷۸ش، ص ۳۷۸).

۱.۲. یاری‌گری

واژه یاری‌گری معادل کلمات: ناصر، معین، رافد، مساعد و مدافع است، ولی از آن‌جا که معین، معنای عام‌تری داشته و مصادیق دیگر را نیز در بر می‌گیرد، به تعریف معین پرداخته می‌شود.

۱,۳. معین

اسم فاعل از اعان، یعنی و مشتق از عون، به معنای هر چیزی که به واسطه آن طلب کمک شود و یا دیگری به واسطه آن مورد یاری قرار گیرد گویند، مانند روزه که کمک‌کننده عبادت است (فراهیدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳).

معین معنایی عام‌تر از ناصر دارد. نصرت، یاری کردن در مقابل نزاع‌کننده‌ای است که پیروز شده و دشمنی که فتنه به پا کرده و اعانه، یاری در برابر مخالف در نزاع و غیر آن است. به عنوان مثال گفته می‌شود: اعانه علی فقره: با بخشش او را در مقابل فقرش یاری رساند (عسکری، بی تا، ص ۱۸۲). در مقاله فرارو آنجایی که یاری امام در مقابل ظالم متخاصم است، منظور ناصر بودن است و در جایی که یاری رساندن با کمک‌های مالی است، رافد مورد نظر است. در مواردی که یاری با دور نمودن اعمال یا افکاری است که به امام ضربه بزند، منظور دفاع و مواقعی که یاری کردن با شرکت در فعالیت‌های در حال انجام است، معنای مساعده لحاظ می‌گردد و چون حمایت با توجه به معنی آن، حفاظت شخصی است که در جایگاه بالاتری نسبت به اصحاب قرار دارد، مثل حفظ سربازان توسط فرمانده، در این مقاله به سبب مسأله پژوهشی (حمایت از ولایت) لحاظ نمی‌شود.

۱,۴. غیبت صغری

غیبت به معنای پنهان شدن از دیدگان است (جوهری، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۳) و غایب به کسی گفته می‌شود که حاضر و ظاهر نیست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۴). در اصطلاح مهدویت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم که از دیده‌ها پنهان است، غایب گفته می‌شود. بیان شده که امام دارای دو غیبت خواهد بود که یکی از دیگری کوتاه‌تر است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵). غیبت صغری همان پنهان زیستن امام از دیدگان است که از شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق تا سال ۳۲۹ ق که آغاز غیبت کبری بوده، ادامه داشته است.

۲. اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران عصر غیبت صغری

رفتار هر فرد تأثیرگذار در بستر شرایط اجتماعی - سیاسی قابل تجزیه و تحلیل است. جهان اسلام در این عصر (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق) از لحاظ سیاسی در دوران نابسامانی قرار داشت. حکومت عباسی در این

زمان به دلیل تسلط و مداخله ترکان و نفوذ آنها به بدنه دستگاه حاکم، در ضعف به سر می برد. این آشفتگی، اداره حکومت را دچار مشکل ساخت و زمینه را برای ایجاد قیام ها و آشوب هایی بر ضد حکومت مساعد کرد. این دوران مصادف با خلافت شش خلیفه عباسی است. نخستین آنها احمد معتمد (۲۵۶ تا ۲۷۹ ق) پسر متوکل عباسی است که توسط ترکان بر مسند خلافت تکیه زد. از مهم ترین حوادث این دوران، شورش صاحب زنج و تداوم این شورش به مدت ۱۵ سال (مسعودی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۵) و همچنین پیدایش حاکمان خودمختار در نواحی مختلف قلمرو و ظهور قرمطیان در عراق بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۴۴۴).

بعد از معتمد، معتضد جانشین او شد. از وقایع مهم عصر او بالا گرفتن کار قرمطیان بود (طبری، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۷۵). ظهور این فرقه منتسب به شیعه تأثیر مستقیمی بر وضعیت شیعه می گذاشت. با وجود نبود هیچ گونه ارتباط بین آنها و شیعیان، گاه برخی چهره های شیعه چون علی بن فرات، به جرم همدستی با آنها زندانی می شد و به قتل می رسید (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۲۰).

بعد از معتضد با مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ ق) و بعد از او با مقتدر (۲۹۰-۳۲۰ ق) بیعت شد. کمی سن مقتدر باعث مداخله زنان و کنیزان در امور حکومت می شد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۶) و عزل و نصب متعدد وزیران را در پی داشت (مسعودی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۸۸). رقابت شدید امیران محلی در ایران و شکست عباسیان از قرامطه، از جمله وقایع مهم عصر او بود (قرطبی، ۱۴۰۴، ص ۷۶ و ۹۳). لازم به ذکر است که در این دوران، علی بن فرات که از خاندان پرآوازه شیعه بود، سه بار در منصب وزارت ظاهر شد (مسعودی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۸۸).

در ادامه القاهر (۳۲۰-۳۲۲ ق) و الراضی (۳۲۲-۳۲۹ ق) به ترتیب به خلافت رسیدند. مهم ترین اقدام الراضی برای از بین بردن مشکل رقابت برای تصدی مقام وزارت، تأسیس مقام امیرالامرای بود. در این زمان بعضی از شیعیان، چون حسن بن عبدالله حمدانی و احمد معز الدوله به این منصب رسیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۳۸). با وجود این همه مشکلات درونی و بیرونی، فشار حکومت عباسی بر شیعیان کاهش نیافت.

پس از شهادت امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند، چرا که همه شیعیان از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه خبر نداشتند و امام نسبت به اعلام عمومی جانشین بعد از خود جوانب

احتیاط را رعایت کرده بود. شیعیانی که از حضور ایشان باخبر بودند، راه تقیه را در پیش گرفتند. از سوی دیگر روایات مربوط به پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام مبنی بر دوازده گانه بودن امامان، تحریر آنها را بیشتر می‌کرد. غیبت پیش آمده و عدم حضور امام در انظار مردم، زمینه را برای پیدایش فرقه‌های متعدد پدید آورد. عده‌ای بر امام حسن عسکری علیهم السلام توقف نمودند و ایشان را به عنوان مهدی امت که در غیبت به سر می‌برد، پذیرفتند (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶).

عده‌ای قائل به رجعت امام یازدهم (نوبختی، ۱۳۶۸، ص ۸۰)، دسته‌ای دیگر به امامت جعفر قائل شدند و در چگونگی انتقال امامت به او اختلاف کردند و خود به چهار گروه تقسیم شدند (همان، ص ۸۹-۹۹؛ اشعری، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰-۱۱۱).

گروهی دیگر که محمدیه نام گرفتند، معتقد بودند محمد پسر بزرگ امام دهم که در زمان پدر از دنیا رفت، پسری صالح داشته که امامت بعد از پدر به او رسیده است (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۱۰۹). همچنین وجود مدعیانی چون جعفر کذاب که خود را به عنوان میراث‌دار امام عسکری علیهم السلام معرفی کرد، حیرت مردم را تشدید نمود.

تحت نظر گرفتن خانواده امام و نظارت کامل بر تحرکاتشان، با گماردن جاسوسانی در منزل برای جلوگیری از تولد قائم و از بین بردن او، پراکندگی شیعیان در شهرهای متفاوت و دور از شهر سامرا چون کوفه، بصره، قم و ری و عدم دسترسی شیعیان به حضرت به واسطه غیبت، نیاز به یک شبکه اطلاعاتی منسجم را ضروری می‌نمود.

بنابراین در این دوران، امام فعالیت‌های خود را بدون حضور مستقیم و از طریق وکلا انجام می‌داد؛ با این تفاوت که شبکه وکالت در زمان غیبت صغری شکل جدید نیابت را به خود گرفته بود. شیعیان و وکلا از طریق نواب اربعه، به نام‌های عثمان بن سعید عمری (۲۶۰-۲۶۷ق)، محمد بن عثمان (۲۶۷-۳۰۵ق)، حسین بن روح نوبختی (۳۰۵-۳۲۶ق) و علی بن محمد سمري (۳۲۶-۳۲۹ق) با امام در ارتباط بودند. این نواب، نام و محل زندگی امام، مساله ولادت و جانشینی آن حضرت را به دلیل خنثی نمودن اقدامات عباسیان، مخفی نگه می‌داشتند. در عین حال آنها وجود امام را برای افراد مورد اطمینان به اثبات می‌رساندند تا جامعه را از انحراف و میل به فرقه‌های ساختگی بازدارند. مشکلی که نواب در این زمان با آن روبه‌رو شدند، ظهور مدعیانی چون احمد بن هلال، محمد بن

علی بن بلال، محمد بن نصیر نمیری و شلمغانی (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۳۹۸، ۳۹۹ و ۴۰۳) بود که ادعای نیابت از سوی ناحیه مقدسه را داشتند. آن‌ها عقاید غلوآمیز و منحرفی را در جامعه پدید آوردند. در این شرایط، نمایان و وکلای امام با اقدامات محتاطانه تری مدیریت شرایط و زمان را در پیش گرفتند و تمام تلاش خویش را برای هدایت جامعه شیعی به کار بردند. در این میان زنان جامعه شیعی نیز دوشادوش مردان، با وجود همه اختناق و مشکلات فراوان، با اقدامات درست زمینه را برای یاری امام فراهم کردند.

۳. بررسی مصادیق گونه‌های رفتاری یاری‌گری

زنان در عصر غیبت صغری از حیث رفتارهای یاری‌گر، با گروه‌های زیر روبرو بودند و نسبت به هر کدام موضع خاصی را در پیش گرفتند:

۳.۱. شیعیان:

در گروه اول شیعیانی قرار داشتند که لازم بود از تولد حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الشَّرِيفِ و جانشینی بعد از امام یازدهم آگاهی یابند، نواب و وکلای حقیقی را بشناسند تا با آنها در پرداخت وجوهات، پاسخ به پرسش‌های شیعیان و... همکاری کنند. بنابراین تلاش زنان یاری‌گر در این دوره، بر شناخت امام و آگاهی از مسائل مربوط به او متمرکز می‌شد، تا هم خود این شناخت را به دست آورند و هم بتوانند این آگاهی را به جامعه تزریق کنند.

۳.۲. دشمنان:

گروه دوم را دستگاه حاکم، وابستگان آنها و در حقیقت دشمنانی شکل می‌دادند که تلاش می‌کردند امام را از بین ببرند. زنان یاری‌گر موظف به حفظ اطلاعات در مقابل آنها بودند. بنابراین در مقابل این گروه اظهار بی‌اطلاعی از مسائل مربوطه، شیوه‌ای بود که زنان در پیش گرفتند.

۳.۳. رقیبان:

در این گروه فرقه‌هایی قرار می‌گرفتند که جانشین بعد از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ را کسی غیر

از حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام معرفی می‌کردند. زنان یاری‌گر در برابر چنین فرقه‌هایی با معرفی جانشین حقیقی، نقش تبیین‌گری در جامعه شیعی را ایفا می‌نمودند و جامعه را از خطر انحراف به سوی این جریان‌ها حفظ می‌کردند.

۳،۴. مدعیان دروغین وکالت یا نیابت:

جریانی دیگر که زنان یاری‌گر در مقابله با آن برآمدند، رویارویی با کسانی بود که ادعای وکالت یا نیابت دروغین از جانب ناحیه مقدسه را داشتند. زنان با شناخت نواب و وکلای حقیقی و اطلاع‌رسانی به جامعه شیعی، خود و دیگران را از خطا در تشخیص حقیقت مصون داشتند.

۴. مصادیق یاری‌گری زنان

زنان در زمان غیبت صغری با توجه جریان‌هایی که در جامعه به فعالیت مشغول بودند، موضع خاصی را اتخاذ کردند و مصادیق متفاوتی را به وجود آوردند که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد.

۴،۱. زنان و اثبات تولد امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام

وجود روایات متعدد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر دوازده‌گانه بودن جانشینان (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۵) و تحقق مصادیق آنها در عالم خارج، همچنین روایات موجود مبنی بر تحقق حاکمیت عادلانه جهانی به دست دوازدهمین جانشین، باعث کاربست یک استراتژی مهم از سوی دشمن شد؛ بدین صورت که نظارتی دقیق بر بانوان و کنیزانی انجام می‌گرفت که احتمال تولد فرزندی از آنان می‌رفت (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۰).

تدبیر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام برای رویارویی با چنین پیش‌آمدی، مخفی نگه داشتن تولد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از اعلام عمومی بود. به طوری که جز عده‌ای معدود از میلاد موعود خبر نداشتند. بعد از شهادت امام عَلَيْهِ السَّلَام، وظیفه این عده معدود، اطلاع‌رسانی به جامعه شیعه بود. از بررسی گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که برخی زنان از تولد حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام باخبر بودند و بعد از شهادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام اطلاع‌رسانی نمودند. ذکر این حقیقت از زبان بانوان شایسته که یا در زمره خویشاوندان یا کنیزان خانه بودند، از سوی شیعیان قابل پذیرش بود. خویشاوندان به علت علقه خویشاوندی و

کنیزان به علت حضور در منزل و رسیدگی به امور، از این امور آگاهی داشتند. بنابراین بخشی از روایات موجود پیرامون ولادت، از سوی همین بانوان نقل شده است. البته نکته قابل توجه این است که در این دو گروه کسانی جای می‌گرفتند که شایستگی‌های لازم را برای رازداری داشتند.

۴،۱،۱. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام

کامل‌ترین روایات درباره کیفیت تولد حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الیه، از زبان حکیمه خاتون، خواهر امام هادی علیه السلام نقل شده است. کلینی در کافی پس از اشاره کوتاهی که به روایت‌های ولادت امام زمان عجله الله تعالی فرجه الیه دارد، پس از ذکر رجال مذکور در ابتدای سند از راوی نهایی می‌نویسد: «حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هِيَ عَمَّةُ أَبِيهِ أَنَّهَا رَأَتْهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳۱). این نقل باعث تقویت روایاتی می‌شود که از حکیمه در شب ولادت امام زمان علیه السلام نقل شده است. همچنین نام حکیمه در زمره کسانی نقل شده که امام زمان عجله الله تعالی فرجه الیه را دیده‌اند (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۵).

شیخ صدوق در *کمال الدین* در روایات مربوط به میلاد قائم عجله الله تعالی فرجه الیه، سه روایت از حکیمه نقل می‌کند. در روایت اول حکیمه می‌گوید:

«امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: «ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را که حجت او در روی زمین است، ظاهر می‌سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۲۴).

روایت دوم را محمد بن عبد الله مطهری نقل می‌کند. او به بیان این ملاقات می‌پردازد، تا جایی که از زبان حکیمه نقل می‌کند:

«خانه ابومحمد علیه السلام رفتم و تا هنگام غروب آفتاب نزد او نشستم. قصد رفتن کردم که فرمود: عمه جان امشب را نزد ما باش. آن مولودی که نزد خداوند متعال گرامی است، متولد می‌شود. گفتم: ای آقای من از چه کسی؟ فرمود: از نرجس» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۲۶).

در روایت اول، حکیمه می‌گوید امام مرا فراخواند، اما در روایت دوم بیان می‌دارد که به منزل او رفتم و زمانی که قصد رفتن کردم فرمود: امشب را نزد ما بمان. البته این دو نقل باهم منافات ندارد. احتمال

دارد در روایت اول حکیمه خودش برای دیدار با امام رفته باشد، ولی هنگام برگشتن امام از او خواسته که آن شب را نزد آنها بماند و چون احتمال دارد توجه حکیمه به تولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف بوده و به دنبال اطلاع رسانی در این مورد است، از ذکر فرعیات در پاره‌ای جهات چشم‌پوشی کرده باشد. احتمال دیگر درباره روایت دوم، این است که حکیمه آن روز را بنا به درخواست امام، شرفیاب شد و تا غروب نشست و بعد قصد برگشت نمود، ولی امام از او خواست شب را نزد آنها بماند. البته روایتی که شیخ طوسی از ابوعبدالله مطهری نقل کرده، مؤید احتمال دوم است: «حکیمه گفت: در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق ابو محمد به سراغ من فرستاد...» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۳).

درباره کیفیت تولد نوزاد در روایت اول آمده است: «من و نرجس را ضعف فرا گرفت و با صدای نوزاد به خودمان آمدیم...» در روایت دوم آمده: «نرجس از دیدگانم پنهان شد و او را ندیدم. گویا پرده‌ای بین ما قرار گرفت...» احتمال دارد که حکیمه در روایت اول به صورت مجمل و با چشم‌پوشی از وقایع حین تولد، به اصل تولد پرداخته و گفته ضعیفی ما را فرا گرفت که حاکی از حالات درونی آنها زمان مشاهده وقایع مربوط به تولد است.

شیخ طوسی در اثر خویش در مبحث تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، تقریباً هفت روایت از حکیمه نقل کرده که در شش روایت صریحاً به نام حکیمه اشاره و در یک روایت تصریح به نام او نشده است (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۲۳۰-۲۴۴). در روایت آمده که یکی از دختران امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشريف کنیزی داشت که خودش او را تربیت کرده بود و در ادامه روایت نام کنیز را نرجس ذکر می‌کند. بنابراین می‌توان گفت منظور از دختر امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشريف در این روایت حکیمه است. طبق روایات دیگری که وجود دارد، مربی نرجس، حکیمه بوده و امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشريف از او خواسته که مسئولیت تربیت نرجس را به عهده بگیرد. در منابع دیگر نیز روایات مربوط به تولد و وقایع مربوط به آن شب از زبان این بانو نقل شده است.

۴،۱،۲. نسیم و ماریه

ماریه و نسیم دو کنیز امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف، در منزل ایشان مشغول به کار بودند. درباره نسب، چگونگی ورود آنها به خانه امام، سن و سال و... اطلاعاتی در منابع تاریخی نیامده است. آنچه می‌توان درباره این دو کنیز گفت، این است که از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف آگاه بوده و او را دیده‌اند. نسیم و ماریه گویند: «چون صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و...» (صدوق، ۱۳۹۵، ص ۴۳۰؛

طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۵). نسیم گوید: «یک شب پس از ولادت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الیک بر او وارد شدم و عطسه کردم. فرمود: «یرحمک الله» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۳).

۴،۱،۳. کنیز ابوعلی خیزرانی

بانوی دیگری که به ولادت امام اشاره می‌کند، کنیز ابوعلی خیزرانی است. ابوعلی کنیزی داشت که به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا نمود. پس از شهادت او، به علت آزار و اذیت‌های جعفر کذاب، از دست او گریخته و بار دیگر به منزل ابوعلی رفت و با او ازدواج کرد.

«ابوعلی گوید: از همین کنیز شنیدم که می‌گفت: چون سیدعلیه السلام متولد شد، نور درخشان وی را دیده است که از او ظاهر گردیده و به افق آسمان‌ها رسیده است و پرندگان سپیدی دیده که از آسمان فرود می‌آیند و...» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۱).

۴،۱،۴. غزال یا زلال

در گزارش‌های تاریخی مربوط به ولادت قائم عجل الله تعالی فرجه الیک از کنیز دیگری نام برده شده که خدمت‌گزار یکی از فرزندان موسی بن عیسی عباسی بود. راوی می‌گوید:

به منزل یکی از فرزندان موسی بن عیسی رفتم و او کنیزی را به نام غزال یا زلال صدا زد و گفت حدیث میل و مولود را بگو. کنیز گفت: «ما طفلی بیمار داشتیم و بانویم به من گفت: به منزل حسن بن علی علیه السلام برو و به حکیمه بگو چیزی بدهد تا بدان برای این مولود استشفای کنیم. چون رفتم و آنچه را که بانویم گفته بود بازگو کردم، حکیمه گفت: آن میلی را بیاورید که با آن چشم مولودی که دیروز متولد شد، میل کشیدیم و مقصودش فرزند حسن بن علی علیه السلام بود. میل را آوردند و بانو آن را به من داد» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۱).

ناقل گزارش کنیزی است که خبر ولادت را از زبان حکیمه برای دیگران نقل می‌کند. قابل توجه این که بانوی این کنیز، مسلماً آگاه به مقام این خاندان بوده و با حکیمه ارتباطی داشته است که گفته به حکیمه بگو چیزی بدهد تا برای این مولود بدان استشفای کنیم. دیگر این که حکیمه با وجود تاکید بر مخفی بودن ولادت، آنها را شایسته شنیدن چنین خبری دانسته است.

۴،۱،۵. دایه مرد ناصبی

او بانویی است که در همسایگی امام عسکری علیه السلام زندگی می‌کند. روایت او را فردی به نام احمد بن بلال بن داود کاتب برای حنظله بن زکریا نقل می‌کند. احمد می‌گوید:

«شخصی ناصبی با من اظهار دوستی می‌کرد. او به من گفت: پیرزنی که مرا تربیت کرده بود و محبوب و باتقوا بوده و دروغ نمی‌گفت، بعد از برگشتنم به سامرا برایم گفت: من در همین اطاق نزدیک دهلیز، با دخترم خوابیده بودم. در زدنم دیدم خادمی دم در است که روسری به من می‌دهد و می‌گوید: یکی از همسایه‌ها برای حاجت مهمی تو را می‌خواند. به خانه آنها بیا. دیدم زنی در حال وضع حمل است و زنی دیگر مانند قابله پشت سر او نشسته است. آن زن به من گفت در این کار به ما کمک می‌کنی؟ پس به او کمک کردم و چیزی نگذشت که پسری متولد گردید. صدا زدم پسر! پسر! آنگاه سر از پرده بیرون آوردم که به آن مرد نشسته مزده دهم، کسی گفت سر و صدا مکن! در این موقع خادم روسری به سرم انداخت و مرا به خانه‌ام برگردانید و کیسه‌ای به من داد و گفت: آنچه دیدی به کسی اظهار مکن! این مطلب را تاکنون به کسی نگفتم، جز اکنون که دیدم تو با مسخره این سخن را گفتی، از این رو برای تو نقل کردم تا بدانی که این قوم (خانواده پیامبر) نزد خداوند دارای شأن و مقام بزرگی هستند و آنچه ادعا می‌کنند درست است. آن مرد ناصبی گفت: به یقین می‌دانم که سال دویست و پنجاه و اندی از سامره رفته بودم و در سنه ۲۸۱ برگشتم و این داستان را از پیرزن شنیدم» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۰).

از این روایت مطالب زیر به دست می‌آید:

- این روایت را شیخ طوسی در باب مربوط به میلاد امام نقل می‌کند.
- این بانو زمانی که مرد ناصبی قصد داشت برای بار دیگر سامرا را ترک کند، از او می‌پرسد کجا می‌روی؟ مرد ناصبی می‌گوید: «چون مردم در حال رفتن به کربلا برای نیمه شعبان یا روز عرفه بودند، به دایه‌ام از روی تمسخر گفتم: به کربلا» و این بانو متوجه تمسخر او شد.
- طبق آنچه در روایت آمده، این بانو از محبین اهل بیت علیهم السلام است و مقام و منزلت آنها را در پیشگاه

خداوند متعال بیان کرده است. هدف او از نقل روایت بیان جایگاه آل پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام است و در ضمن آنچه نقل می‌کند، خبر از وقوع یک تولد در خانه امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام می‌دهد.

- اگرچه در روایت این بانو اشاره‌ای به نام امام نشده و نمی‌گویند مردی که در کنار پرده ایستاده چه کسی است و یا به خانه چه کسی رفته، ولی از قرائن موجود در روایت، می‌توان احتمال داد مولودی که در آن شب به دنیا آمده، همان حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است و شاید او به دلیل ترس از جان امام چیزی در این باره برای آن مرد ناصبی ذکر نکرده است.
- در صدر روایت آن مرد می‌گوید: «خانه ما روبه روی خانه ابن الرضا قرار داشت و منظور از ابن الرضا در آن سال، امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است.» در روایت پیرزن می‌گوید خادم گفت یکی از همسایه‌ها تو را برای کار مهمی می‌خواند؛ که احتمالاً این خانه همسایه، همان منزل ابن الرضا عَلَيْهِ السَّلَام است.
- فضای روایت با روایت حکیمه از شب ولادت، همسویی دارد. روایت حکیمه نیز خبر از حضور امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در کنار پرده می‌دهد و در این روایت نیز پیرزن می‌گوید مردی کنار پرده ایستاده بود. این که مولود پسر است و در سال دویست و پنجاه و اندی به دنیا آمد و از او می‌خواهند سر و صدا نکند و از این ماجرا کسی را باخبر نسازد، همه قرائنی است که این احتمال را تقویت می‌کند که در آن شب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام به دنیا آمده است.
- در صفحه ۶۳ کتاب *یوم الخلاص*، این بانو ناصبی دانسته شده است (کامل، ۱۳۹۹ق، ص ۶۳)، اما از متن روایت چنین مطلبی برداشت نمی‌شود. راوی طبق آنچه روایت بیان می‌کند، ناصبی بوده، اما این بانو از دوست داران و مدافع حریم و جایگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است.
- به نظر می‌رسد این بانو شایستگی‌های لازم را برای آگاهی از این تولد داشته است. شاید هدف از درخواست کمک از او، این بوده که افرادی بیرون از خانه امام از این جریان آگاهی یابند و در متن این رویداد قرار گیرند تا در مواقع لازم اطلاع‌رسانی کنند.
- نکته حائز اهمیت این است که در روایاتی که از حکیمه نقل شده، اشاره‌ای به وجود هیچ یک از این بانوان نشده است، اما احتمالات زیر را می‌توان در این باره داد:
 - احتمال دارد که اینها حضور داشته‌اند و حکیمه در گزارش خود به آنها اشاره‌ای نکرده است.
 - شاید برخی از آنها غیر از دایه مرد ناصبی، در حین تولد در کنار نرجس حاضر نبودند و بیرون از

اتاق او منتظر تولد و مشغول کمک رسانی در امور دیگر مربوط به تولد بودند. در گزارش نسیم و ماریه مطلبی که بر حضور آنها حین تولد دلالت کند، وجود ندارد. شاید نقل کنیزان از این که چون صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمُرُورِ به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و... را از حکیمه شنیده یا بعد از تولد نوزاد، به قصد یاری نرجس کنار او فرار گرفته اند و این وقایع را دیده باشند. درباره کنیز ابوعلی نیز ممکن است آنچه دیده، مربوط به وقایع بعد از تولد نوزاد باشد. تنها کسی که در گزارش خود نقل می‌کند که در امور مربوط به زایمان به نرجس کمک کرده، پیرزنی است که گزارش او بیان شد. او می‌گوید زنی را دیدم که پشت سر او نشسته که با توجه به روایات دیگر می‌توان حدس زد که حکیمه بوده است.

- این که به وقایع دیگر در حین تولد، مثل تکلم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمُرُورِ، حائل شدن پرده بین او و نرجس و... اشاره‌ای نکرده، می‌توان چند احتمال داد:
- ترس از این داشته که اطلاعات بیشتر باعث ایجاد خطر برای این خانواده شود، چرا که به او سفارش شده بود کسی را از این جریان آگاه نکند.
- کانون توجه او بیان فضایل آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بود و در ضمن آن، خبر تولد را هم بیان کرد.
- او بعد از تولد نوزاد، توسط خادم منزل امام به خانه برمی‌گردد و در جریان اتفاقات بعدی مثل تکلم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمُرُورِ قرار نمی‌گیرد.

۴،۲. زنان و اثبات امامت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمُرُورِ در مواجهه با فرقه‌های منحرف

پس از شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ مردم دچار حیرت و محنت شدند. فرقه‌های فراوانی به وجود آمد که با ایجاد شبهات کلامی زمینه شک را در مردم به وجود می‌آورد. زنان یاری‌گر برای حفظ جامعه شیعی از میل به فرقه‌های انحرافی و جهت دهی درست، در زمینه امامت بعد از امام یازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ تلاش فراوانی نمودند.

۴،۲،۱. حکیمه دختر امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ

از جمله بانوانی که در این عرصه ادای وظیفه کرد، حکیمه است. او همچنان که در موارد دیگر نقش بارزی را ایفا کرده، در اثبات امامت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمُرُورِ نیز تلاش فراوانی نموده است. راوی می‌گوید

برای نجات از تحیر و اختلاف، خدمت حکیمه رفتیم. او به من گفت:

«ای محمّد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نهاده است. اکنون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است. گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن علیه السلام فرزندی بود؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۲۶)

از این روایت نکات زیر به دست می‌آید:

- حکیمه مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعیان است و این، نشان‌دهنده شخصیت ویژه او نزد شیعیان و اعتماد آنها به اوست.
- خداوند بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام امامت را در هیچ دو برادری قرار نداد؛ پس ادعای جعفر مبنی بر امامت، ادعایی بی‌اساس است.
- امامت پیوسته در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار گرفته است. حال که امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته، امام بعد از او فرزندش است که به دنیا آمده است. سپس حکیمه نحوه میلاد او را بیان می‌کند.

۴،۲،۲. گروهی از زنان علوی

در گزارش تاریخی آمده است که تعدادی از زنان علوی به همراه محمد بن قاسم علوی نزد حکیمه رفتند تا از جانشینی بعد از امام عسکری علیه السلام کسب تکلیف کنند. در روایت اطلاعاتی درباره این زنان ضبط نشده و حتی اشاره‌ای به نام آنها نشده است. ما نمی‌دانیم این زنان بعد از دریافت پاسخ چه فعالیت‌های دیگری انجام داده‌اند؛ اما به یقین این زنان دغدغه شناخت امام را داشته‌اند و برای یافتن پاسخ به بیراهه نرفته‌اند. برای مقابله با تبلیغات فرقه‌های موجود آن زمان که امامت را در جایگاه دروغین قرار دادند، برای رسیدن به حقیقت، از حکیمه خواستار جواب شدند. متن روایت چنین است:

«دخلنا جماعة من العلوية علی حکیمة بنت محمد بن علی بن موسی علیه السلام، فقالت: جئتم تسألونی عن میلاد ولیّ الله؟»؛ «من به همراه گروهی از زنان علوی بر حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی علیه السلام وارد شدیم. پس او فرمود: آمده‌اید تا از چگونگی ولادت ولی خدا بپرسید؟ گفتیم: به خدا سوگند آری!» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۹۹)

این روایت نیز، شاهد بر مرجعیت حکیمه در پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعیان و حاکی از نقش پررنگ زنان در اجتماع است و موارد زیر از آن به دست می‌آید:

- از ظاهر روایت چنین برداشت می‌شود که این ملاقات بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام بوده، چرا که حکیمه در زمان امام یازدهم امر به سکوت شده و این امر روز سوم ولادت به او ابلاغ شده است: «ابومحمد فرمود: عمه جان! فرزند را به مادرش برگردان و خبر این مولود را از مردم پوشیده دار تا این که زمان آن برسد.»
- نکته دیگری که می‌توان اضافه کرد این است که پرسش‌ها حاکی از نوعی تحیر است. این تحیر و محنت مربوط به بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است و مؤید آن روایت پیشین است که حکیمه فرمود: اکنون پس از شهادت امام عسکری علیه السلام دوران محنت فرا رسیده است.
- به کار بردن واژه ولی خدا در بیان حکیمه، دلالت بر خبر گرفتن از جانشین واقعی امام حسن عسکری علیه السلام دارد.

۴.۳. زنان و حفظ جان امام زمان علیه السلام وَجْهَ التَّوَكُّلِ

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حفظ جان امام زمان علیه السلام بسیار حیاتی بود، چرا که او در جایگاه امام شیعیان قرار داشت و باید زنده می‌ماند. در این دوران دستگاه حکومت به شدت به دنبال ایشان بود تا او را به هر طریقی از بین ببرد. جدیت در این کار به حدی بود که کنیزان امام علیه السلام را به شدت تحت نظر گرفت تا از باردار نبودن آنها مطمئن شود (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۲۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۰۴). دادن کوچک‌ترین اطلاعاتی درباره امام زمان علیه السلام جان او را به خطر می‌انداخت. این جا بود که زنان ناصر و مدافع با تحرکات سنجیده، امام را در مقابل این خطر یاری کردند. زنان یاری‌گر در این موقعیت با رازداری و حفظ اطلاعات مربوط به امام زمان علیه السلام و از همه مهم‌تر مخفی نگه داشتن تولد، هرگونه خطر احتمالی را از وجود او دور نمودند. در موارد دیگر نیز برای دور ساختن فضای ذهنی دستگاه عباسی از امام و رد گم کردن نقشه‌ای حساب شده طراحی کردند و نقش پررنگی را در این باره ایفا نمودند. درباره حفظ اسرار پیش از این سخن گفته شد. بانوان شاخص در این برهه عبارتند از:

او مادر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و از جمله شخصیت‌هایی است که نقش اساسی در جریان‌های سیاسی عصر خود داشته است. یکی از مهم‌ترین حرکت‌هایی که در این دوران از سوی او انجام شد، اعلام بارداری یکی از کنیزان امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به نام صقیل بود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۴). بنابر برخی از گزارش‌ها حدیث اعلام کرد که این کنیز باردار است و بنابر برخی دیگر، خود کنیز ادعای بارداری کرد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۸؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۰۴).

البته این دو دسته گزارش‌ها قابل جمع است و می‌توان احتمال داد که این نقشه توسط حدیث طراحی و به دست صقیل اجرا شده است. طرح این ادعا برای رد گم کردن و منحرف نمودن اذهان مأموران خلیفه بود که به هر طریقی سعی در از بین بردن حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْعَرَبِيِّينَ داشتند. این ادعا برای مدتی فشار روانی دستگاه حاکم عباسی را کم می‌کرد و باعث می‌شد، آرامشی نسبی بعد از رحلت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام حاصل شود. علاوه بر آن، فرصتی ایجاد می‌شد تا آنهایی که امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْعَرَبِيِّينَ را دیده‌اند، با برنامه ریزی دقیق‌تری شیعیان را از وجود او آگاه سازند. از همه مهم‌تر، این اقدام جان ایشان را از خطر حفظ می‌کرد.

از جمله فعالیت‌های حمایت‌گرایانه حَدِيث، قرار گرفتن در جایگاه وصی بودن برای امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است. بنابر آنچه در تاریخ ذکر شده، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام تنها حَدِيث را وصی خویش قرار داده بود، با آن که هم برادر و هم فرزند داشت. شیخ مفید در کتاب *فصول العشره* پس از نقل ماجرای وصی قرار دادن حَدِيث از سوی امام، به ذکر دلایل عقلی و نقلی می‌پردازد (مفید، ۱۴۱۴، ص ۴۶). وصیت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به مادرش برای پنهان نگه داشتن ولادت فرزندش از دشمنان و جلوگیری از ریختن خون وی است و اگر آن حضرت نامی از فرزند خود در وصیت نامه اش می‌آورد یا شخصا به او وصیت می‌کرد، بی‌تردید نقض غرض می‌شد و مقصود عالی که حفظ جان حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْعَرَبِيِّينَ است حاصل نمی‌شد (همان، ص ۶۹).

احمد بن ابراهیم در گزارشی درباره وصایت حَدِيث نقل می‌کند:

«در مدینه بر حکیمه وارد شدم. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است. گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه مادر ابومحمد عَلَيْهِ السَّلَام.

گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفت: به حسین علیه السلام بن علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کرده است، زیرا حسین علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورهایی علی بن الحسین علیه السلام به دلیل حفظ جاننش، به زینب نسبت داده می‌شد. سپس گفت: شما اهل اخبارید. آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین علیه السلام میراثش در دوران حیاتش تقسیم می‌شود؟» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰)

۲.۳.۴. نرجس

او مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک است. پس از این که نرجس به عنوان کنیز خریداری شد، به خانه امام هادی علیه السلام راه یافت و تحت تربیت حکیمه قرار گرفت. پس از چندی به عنوان همسر یا کنیز وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شد. پس از شهادت امام، ماموران حکومتی برای یافتن فرزندش به منزل او وارد شده و به جستجو پرداختند. در اینجا بود که نرجس (یا همان صقیل) به احتمال زیاد با نقشه حُدیث ادعای بارداری کرد. در منابع آمده است که:

«صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند، صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نظر آنها مخفی سازد» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۷۸؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۰۴).

اگرچه در روایت نام کنیز صقیل بیان شده، ولی طبق روایتی که شیخ صدوق از ابوعلی خیزرانی آورده و مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک را صقیل معرفی کرده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۵۷)، معلوم می‌گردد که این کنیز همان نرجس است و به سبب نور فراوانی که به هنگام بارداری یافته بود، او را صقیل می‌خواندند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۳). او با حفظ اسرار مربوط به میلاد فرزند خویش و اجرای این نقشه، جان امام را از گزند دشمنان نجات داد.

۵. زنان و همکاری با سازمان وکالت

دوری مسافت مناطق شیعه نشین از امام و جو خفقان و عدم دسترسی شیعیان به امام، پیدایش یک شبکه ارتباطی را ضروری می‌ساخت (جباری، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۴۷). با فرارسیدن عصر غیبت

صغری، در شرایطی که دشمن به شدت تحرکات شیعیان و خانواده امام را زیر نظر داشت، نزدیک شدن به امام، جان او را با خطر جدی مواجه می‌ساخت؛ اما تداوم شبکه وکالت و تکامل آن در قالب نیابت، مشکلات یادشده را تعدیل می‌کرد.

مشکلی که جامعه شیعی و نواب و وکلا با آن مواجه بودند، وجود وکلا و نایبان دروغین و انحراف بعضی از وکلا و رواج افکار غلوآمیزی چون الوهیت درباره ائمه علیهم‌السلام بود که جامعه را دچار نوعی سردرگمی می‌کرد. در این اوضاع و شرایط، از طرفی لازم بود که با این سیستم همکاری لازم به عمل آید، ولی از سوی دیگر شناخت وکلا و نواب حقیقی حیاتی‌تر جلوه می‌کرد. یاری دهندگی زنان در این عصر، علاوه بر این که گاهی خود وسیله ارتباط با شیعیان بودند، با شناخت وکلای حقیقی و همکاری با آنها نمود می‌یافت. در ادامه به مصادیق یاری‌گری اشاره می‌شود.

۵.۱. زنان واسطه بین امام عصر عجل‌الله‌تعالی و شیعیان

در زمان غیبت صغری زنان یاری‌گر برای انجام وظیفه خویش گاهی پل ارتباطی بین امام و شیعیان بودند. در این صورت علاوه بر این که جان امام از نیت سوء دشمنان، حفظ می‌شد، هدایت‌گری جامعه توسط آن‌ها ادامه می‌یافت.

۵.۱.۱. خادم امام حسن عسکری علیه‌السلام

او در منزل امام حسن عسکری علیه‌السلام زندگی می‌کرده و قبل از تولد امام زمان عجل‌الله‌تعالی و آیه‌الله‌عزیز بنابر دلایلی که ذکر نشده است، از منزل امام خارج می‌شود. وی از تولد امام زمان عجل‌الله‌تعالی و آیه‌الله‌عزیز اطلاع داشته و ذکر می‌کند: «وقتی از منزل امام عسکری علیه‌السلام بیرون آمدم، خواهرم (مقصود مادر امام زمان عجل‌الله‌تعالی و آیه‌الله‌عزیز است که شاید از روی علاقه او را خواهر خوانده است) آبستن بود و امام به من مژده داد که در آخر عمر، او را خواهی دید و فرمود: تو برای او چنان هستی که نزد من می‌باشی» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۷).

امام حسن عسکری علیه‌السلام او را در مکه، در خانه‌ای که معروف به ابن الرضا و متعلق به حضرت خدیجه علیها‌السلام بود، سکونت می‌دهد. ذکر نشده در آن سال که از خانه امام علیه‌السلام خارج می‌شود، به کجا و به چه علتی می‌رود؛ ولی احتمال دارد به همین خانه آمده باشد، چرا که در روایت نقل می‌کند

- امام عَلَيْهِ السَّلَام او را در این خانه سکونت داده است. نکات قابل توجه در روایت به شرح ذیل است:
- این بانو منزلتی عظیم نزد امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى وَجْهَ التَّوَكُّلِ داشته است.
 - وقتی راوی می‌فهمد که این زن از دوستان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است، به او نزدیک می‌شود و پرسش‌هایی از او می‌کند.
 - راوی می‌گوید مردی در خانه این پیروز رفت و آمد می‌کرد و به غرفه او می‌رفت.
 - راوی پس از پرسش از پیروز و آنچه از رفت و آمد این مرد می‌بیند، حدس می‌زند این شخص امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى وَجْهَ التَّوَكُّلِ است: «می‌دیدم در گشوده می‌شد، بدون این‌که کسی از اهل خانه آن را بگشاید» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۷).
 - از قرائن موجود در روایت می‌توان گفت حدس راوی درست بوده و مردی که در خانه این پیروز رفت و آمد می‌کرد، شخصی معمولی نبود، چرا که آگاه براسرار درون بود. راوی می‌گوید: «ده درهم داشتم که سکه شش درهم آن به نام حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام بود و من آن را پنهان کرده بودم. نذر کرده بودم که آنها را در مقام ابراهیم بیندازم. پیش خود گفتم آن را به پیروز می‌دهم که به سادات ذریه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بدهد و از پیروز خواستم آنها را به او بدهد. پیروز گفت می‌فرماید: ما در این حقی نداریم، چون نذر است آن را در همان جا که نذر کرده‌ای بینداز و من هم چنین کردم و پیش خود گفتم کسی که پیروز این دستورها را از جانب او به من می‌دهد، مسلماً همان مردی است که شب‌ها او را می‌بینم» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۷).
 - پیروز اوامر امام را به راوی می‌رساند، ولی نمی‌گوید چه کسی گفته و در برابر تحیر راوی اوامر را به خودش نسبت می‌دهد. در روایت آمده که پیروز به من گفت: به تو می‌گویم که با دوستانت درشتی نکن. گفتم چه کسی می‌گوید؟ گفت خودم می‌گویم.
 - نکته مهمی که روایت بر آن دلالت می‌کند، این است که این بانو واسطه بین امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى وَجْهَ التَّوَكُّلِ و شیعیان نیز بود. راوی در پایان روایت می‌گوید: من تعداد زیادی از مردم شهرهای دیگر را می‌دیدم که پیروز به آنها رقعہ‌هایی می‌داد و باهم صحبت می‌کردند، ولی من کلمات آنها را نمی‌فهمیدم» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۸).

۵،۱،۲. کنیزی دیگر

در روایتی دیگر از حسن بن وحناء آمده است که مشغول عبادت در زیر ناودان مسجد الحرام بودم که کنیزی چهل ساله، لاغر اندام و زرد رو به دنبال من آمد و گفت: بلند شو. سپس مرا به خانه حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام برد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۴۳) و بعد جریان ملاقات خود با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى را بیان می‌کند. در این روایت نکات زیر قابل تأمل است:

- شاید این خانه همان خانه‌ای باشد که در روایت پیشین به آن اشاره شده؛ خانه‌ای در مکه که در آن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى با شیعیان ملاقات‌هایی داشته و ممکن است که در آن جا مدتی زندگی می‌کرده است.
- در این خانه خدمت‌گزارانی شایسته زندگی می‌کردند که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى را می‌دیده‌اند و تحت امر او قرار داشته‌اند.

۲۷

نامه‌نامه

نقش زنان یاری‌گر ولایت در عصر غیبت صفوری

۵،۲. معرفی نواب حقیقی و ردّ مدعیان دروغین

شیعیان بعد از معرفی هر وکیل و نایبی، دو کار برای پذیرش او انجام می‌دادند: یکی شناسایی و امتحان او که ادعای وکالت یا نیابت او را ثابت کند، دیگری معرفی او به عنوان وکیل و نایب حقیقی به دیگران، تا همکاری‌های لازم با او انجام شود. در واقع این کار از آن جهت ضروری به نظر می‌رسید که فرصت طلبانی که ادعای وکالت از ناحیه مقدسه را داشتند، به مردم معرفی شوند.

۵،۲،۱. ام‌کلثوم عمری

ام‌کلثوم دختر ابوجعفر محمد بن عثمان، نایب اول امام است. نقل روایت درباره نایبان و فعالیت‌های آنها از جمله رفتارهای یاری‌گری این بانو است. او از پدر خویش روایاتی را برای دخترش ام‌ابی‌نصر نقل نموده و دخترش روایات را از مادر خود برای فرزندش هبه‌الله محمد کاتب روایت کرده است. در واقع روایات متعددی از این بانو نقل شده است که بر نیابت محمد بن عثمان و حسین بن روح دلالت می‌کند:

- از ام‌کلثوم دختر ابوجعفر عمری (نایب دوم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) روایت شده است که مالی از قم

- برای پدرش رسیده بود تا آنها را به ناحیه مقدسه برساند... (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۴).
- ابونصر گفت: ابوجعفر محمد بن عثمان کتاب‌هایی داشت که در فقه تصنیف کرده و همه را از امام حسن عسکری ع و امام زمان ع اخذ کرده است و از جمله آن کتاب‌ها کتاب الاشربة بود که دختر وی (مادر ابونصر) از مادرش نقل کرده است. این کتاب موقع وصیت محمد بن عثمان به ابن روح رسید و در دست او بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۳).
 - ام‌کلثوم عمری گفت: حسین بن روح سال‌های درازی وکیل محمد بن عثمان و ناظر املاک او بود و اسرار او را به رؤسای شیعه می‌رساند، تا آن‌که پدرم به دستور حضرت ولی عصر ع مامور شد او را به جانشینی خود برگزیند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۵).
 - علاوه بر این روایات، روایات دیگری درباره وکلای امام زمان ع نقل شده که برای اختصار به همین روایات بسنده شده است. او در روایاتی دیگر به صورت مستقیم به مدعیان نیابت اشاره می‌کند. ام‌کلثوم در خنثی‌سازی توطئه شلمغانی نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. متن روایت چنین است: «من به خانه مادر ابوجعفر بن بسطام رفتم. خم شد تا پاهای مرا ببوسد، اما او را از این کار بازداشتیم. پس مادر ابوجعفر گریست و گفت: چگونه پاهایت را نبوسم که تو فاطمه سرور و بانوی منی. ام‌کلثوم گوید: پرسیدم چگونه؟! مادر ابوجعفر گفت: شلمغانی رازی با ما در میان نهاده است. ام‌کلثوم گوید پرسیدم: چه رازی؟» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۳)
- این روایت بر نکات ذیل دلالت می‌کند:
- شلمغانی تبلیغات خود را در میان گروهی از شیعیان موسوم به بنی بسطام گسترش داد و پس از مدتی به آنها گفت: روح پیامبر ص در محمد بن عثمان و روح علی بن ابیطالب ع در حسین بن روح و روح فاطمه زهرا ع در ام‌کلثوم حلول کرده است. او از آنها خواست که این مطلب را فاش نسازند.
 - مسلماً ام‌کلثوم در میان شیعیان از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است که شلمغانی حلول روح حضرت زهرا ع را به او نسبت داده است. هرچند این مطلب انحرافی است. همچنین او مورد اطمینان شیعه بوده که از او حدیث نقل کرده‌اند.
 - ام‌کلثوم با زیرکی تمام از واقعیت امر باخبر شده است و برای خنثی‌سازی توطئه شلمغانی، عقاید او را نزد آن زن رد و نایب سوم را از این مطلب آگاه می‌کند.

- این روایت به صورت مفصل ذکر شده و اطلاعات کافی را از این واقعه در اختیار شیعیان قرار می‌دهد. همچنین در روایتی دیگر، ام‌کلثوم به حسین بن منصور حلاج، از مدعیان نیابت اشاره می‌کند و می‌گوید:

«حلاج در نامه‌های خود به ابوسهل می‌نوشت: من وکیل صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ هستم» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۱). در ادامه روایت نقل شده است: «ابوسهل که از متکلمین شیعه در بغداد بود، با زیرکی تمام دروغ بودن ادعاهای او را ثابت و نزد مردم رسوایش کرد» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۱).

۰۵،۲،۲. ام‌ابی نصر

ام‌ابی نصر دختر ام‌کلثوم، با نقل روایات مادر، خود را در زمره یاری‌گران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ قرارداد است. پسر ام‌ابی نصر تعدادی از روایات ام‌کلثوم را از طریق او برای دیگران نقل کرده است.

۰۵،۲،۳. زینب

پرداخت وجوهات به وکلای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ، از جمله مصداق‌های رفتارهای یاری‌گری بود که در غیبت صغری شیعیان به آن توجه خاص داشتند و سعی می‌کردند وجوهات را به دست اهلس برسانند تا به واسطه آنها به دست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ برسد. زنان یاری‌گر در راستای تحقق این امر کوشا بودند. از جمله بانوانی که در تاریخ با پرداخت وجوهات امام را یاری رساند و خواستار امتحان سفیر سوم شد، بانویی از ایران به نام زینب است. محمد بن علی بن متیل روایت نقل می‌کند:

«زنی به نام زینب از اهل آبه، زوجه محمد بن عبدیل‌آبی، سیصد دینار سهم امام داشت» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۲؛ حرعاملی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۲۰).

طبق این روایت می‌توان گفت:

- زینب ایرانی است و برای پرداخت وجوهات به بغداد می‌آید، چرا که جعفر بن احمد بن متیل به‌عنوان دستیار سفیر سوم در بغداد مشغول به خدمت است.
- زینب به گونه‌ای از او می‌خواهد که ترتیبی دهد تا با سفیر سوم همراه با یک مترجم دیدار مستقیم داشته باشد.

- احتمال دارد این زن می خواسته است ابتدا سفیر سوم را آزمایش کند و بعد اموال خود را به او تسلیم نماید. در غیر این صورت چنین مسافت طولانی ای را برای پرداخت وجه خویش طی نمی کرد. زمانی که نایب با او به زبان خودش سخن می گوید، متوجه می شود که او نایب حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است و اموال خویش را تسلیم می کند.

۵،۲،۴. عاتکه

عاتکه زنی از اهالی دینور است که در زمان سفیر اول، به لحاظ تدبیر و ورعی که در شخصی به نام ابن ابی روح سراغ داشته، کیسه درهم مهرشده ای را به او می سپارد و شرط می کند که آن را نگشاید و به کسی تحویل دهد که از کم و کیف اموال داخل کیسه او را باخبر سازد.

- عاتکه با مهر و موم کردن کیسه و عدم ذکر مقدار و مشخصات اموال، خواستار امتحان وکیل می شود تا از این طریق اطمینان حاصل کند که وجوهات به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می رسد.

- نکته جالبی که در این گزارش وجود دارد، این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف شخصا پاسخ این بانو را در نامه ای می دهد و با این که حاجز از وکلای او در بغداد بود، در نامه ای از او می خواهد ابن ابی روح را به سامرا بفرستد. امام علاوه بر این که تمام مشخصات اموال را بیان می نماید، به نام این بانو در نامه اشاره می کند و از پاسخ نامه مشخص می شود که نام این بانو عاتکه است: «بسم الله الرحمن الرحيم. ای پسر ابی روح! عاتکه دختر دیرانی به تو کیسه ای به امانت داده است» (راوندی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۹۹؛ حرعاملی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۲۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۵).

۵،۲،۵. بانویی از بغداد

ابوعلی بغدادی گوید:

«در بغداد، زنی من را دید و گفت: وکیل مولای شما کیست؟ به او گفته شد حسین بن روح است و همراه آن بانو نزد حسین بن روح رفتیم. آن زن از شیخ حسین بن روح پرسید: در نزد من چیست؟ شیخ گفت: هر چه در نزد تو هست، آن را به رود دجله بیفکن، سپس نزد من بیا تا به تو خبر دهم که آن چیست که در نزد توست. آن زن رفت و هرچه داشت در میان دجله انداخت و...» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۱).

این بانو که اطلاعات دیگری درباره او ذکر نشده، به گفته دیگران اعتماد نمی‌کند و شخصاً سفیر سوم را امتحان می‌کند. او انتظار دارد که حسین بن روح به پرسش او پاسخ دهد، تا باور کند نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بعد از این که پاسخ خود را دریافت می‌کند و حسین بن روح هر آنچه در کیسه او بود، بدون این که ببیند به او اطلاع می‌دهد، خوشحال می‌شود و اموال را تسلیم می‌کند.

نتیجه‌گیری

نقش زنان در زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار تاثیرگذار بوده است. در سال‌های غیبت صغری و حتی قبل از آن، با وجود اختناق شدید ناشی از سیاست‌های حکومت خلفای عباسی، دایره فعالیت مردان شیعی و دوست‌دار ولایت تنگ‌تر شد، به طوری که تحرکات و ملاقات‌های خانواده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل تحت نظر درباریان قرار گرفت؛ اما با کم‌رنگ شدن دایره فعالیت مردان، زمینه پررنگ شدن نقش زنان در این سال‌ها به وجود آمد.

اگرچه زنان یاری‌گر ولایت در تمام دوران‌ها به یاری امام خویش پرداخته‌اند، ولی مورد بی‌مهری تاریخ‌نگاران قرار گرفته‌اند و از فعالیت آنها کمتر گزارشی به دست ما رسیده است. در این زمان به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی یادشده و غایب بودن امام شیعیان، ارتباط امام از طریق نواب اربعه با مردم بود و به دلیل همه آنچه ذکر شد، گونه‌های یاری‌گری متفاوتی نیاز بود. در پژوهش حاضر با نقل وقایع تاریخی به بررسی و تحلیل آنها پرداخته شد. مسلماً تعداد زنان یاری‌گر بیش از مواردی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده و بانوان دیگری بوده‌اند که در میدان یاری‌گری قرار داشته‌اند، ولی از آنها گزارشی به ما نرسیده یا نگارنده به آن دست نیافته است.

در مجموع ثمره پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد؛

- (۱) زن در عصر غیبت صغری، بیگانه از مسائل دینی و سیاسی پیرامون خود نبود و حتی با ایجاد معرفت نسبت به ولی زمان حضوری پررنگ در عرصه اجتماعی و سیاسی از خود به نمایش گذاشت. فعالیت‌های ایشان در این حضور اجتماعی و سیاسی در محورهای زیر قابل بررسی است:
- اثبات ولادت و امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که بهترین راهکار برای نجات جامعه شیعی از تحیر و سرگشتگی بود.

- حفظ جان امام، به صورتی که زنان با حفظ اطلاعات مربوط به امام، با طراحی نقشه‌هایی حساب شده برای گمراه نمودن دشمن، جان امام را از هر خطر احتمالی نجات دادند.

- همکاری با نهاد وکالت با کاربرست ابزار آزمایش و پرداخت وجوهات به وکلای حقیقی و رد وکلای دروغین و معرفی نواب حقیقی، به صورتی که به دلیل شایستگی‌هایی که در این باره از خود نشان دادند، گاهی نقش واسطه بین امام و شیعیان را بر عهده گرفتند.

۲) زنان با دقت، بصیرت و اطاعت‌پذیری امام را یاری کردند و این رفتارها از سوی امام مورد پذیرش قرار گرفت. این گونه نبود که امام به دلیل زن بودن این بانوان، به آنها وظیفه‌ای محول نکند.

۳) حضور این زنان در اجتماع و بصیرت سیاسی آنها می‌تواند به عنوان قالب‌های مبارزاتی زنان و اسوه‌ای برای نوع حضور زنان امروز در جامعه تلقی گردد. حضوری که نه تنها هیچ آسیبی بر پیکر جامعه اسلامی و نهاد خانواده نمی‌زند، بلکه باعث پیشبرد اهداف امام و جامعه شیعی نیز می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل**، ج ۷، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ش.
۲. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، **الفخری فی آداب الاسلامیه**، محمد بن وحید گلپایگانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ق.
۴. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، هارون عبدالسلام محمد، ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۵. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**، ج ۲، قم: رضی، ۱۴۲۱ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. اشعری، سعد بن عبدالله، **المقالات والفرق**، تهران: بی تا، ۱۳۶۱ش.
۸. جباری، محمد رضا، **سازمان وکالت، زمنیه ها و عوامل تشکیل و گسترش سازمان وکالت**، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، احمد بن عبدالغفور، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
۱۰. حر عاملی، **اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**، ج ۵، بیروت: علمی، ۱۴۲۵ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین، **الخرائج والجرائح**، ج ۲ و ۳، قم: ۱۴۱۹ق.
۱۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، محمد حسن آل یاسین، ج ۹، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **کمال الدین و تمام النعمة**، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، ج ۲، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم، **تاریخ الأمم والملوک**، ج ۱۰، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۶. _____، **دلائل الإمامة**، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، احمد حسینی اشکوری، ج ۲، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبه**، قم: دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دارالافاق الجدیدة، بی تا.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۷، چاپ دوم، قم: هجرت، بی تا.
۲۱. قرطبی، عریب بن سعد، **صله تاریخ طبری**، قم: منشورات ارومیه، ۱۴۰۴ق.
۲۲. کامل، سلیمان، **یوم الخلاص فی ظل قائم المهدي**، بیروت: دارالکتاب لبنانی، ۱۳۹۹ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، ج ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۲۴. کوئن، بروس، مبانى جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۸ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام**، ج ۵۱، تهران: الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۲۶. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن جواهر**، اسعد داغر، ج ۲، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. _____، **فصول العشره**، تحقیق فارس الحسون، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، ترجمه جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش.

